

خانوادگانه

دوستی‌های اعتمادنشان

برداشتی از جلسات خانوادگی مدرسه قرآن، چهارشنبه‌ها

• جواد مذحجی

امیرالمومنین (علیه‌السلام): شایسته نیست به سخنی که از دهان کسی خارج شد، گمان بد ببری، چرا که برای آن برداشت نیکویی می‌توان داشت.

نهج‌البلاغه، حکمت ۳۶۰

یامن یعلم ضمیر الصامتين

شاید این بار هم مثل همیشه، همه

چیز از يك اتفاق ساده شروع شده

باشد؛ در لابلای گفتگوهای پرتراکم

میان‌دوستی، کسی سخنی بر زبان

می‌راند و چیزی می‌گوید و دیگران

می‌شنوند و هرکسی به فراخور حال

خویش چیزی می‌فهمد و بهره‌ای

می‌برد، اما در این میان یکی پیدا

می‌شود که از میان انبوهی از برداشت

های مختلفی که از آن کلام قابل تصور

است، منفی‌ترین و مسأله‌دارترین آنها

را انتخاب می‌کند.

سال‌ها پیش معلمی داشتیم که

ادبیات درس می‌داد و از داستان‌های

شیرین کلیله و دمنه تا اشعار نغز و

پندآموز پروین اعتصامی را در گوش

جانمان زمزمه می‌کرد. معلم ما آنقدر

آدم خوب و سالمی بود که گاهی

دیگران فکر می‌کردند که به دامن

سادگی غلتیده، از شدت خوبی! روزی

از روزها دو سه نفر از بچه‌های کلاس

به اقتضای شیطنت‌های کودکانه، در

شرعاً و منطقاً تناسبی باهم ندارند، بر

ما فرض است که حکم بر ارتداد هر

دو نفر بدهیم؟!

اگر مثلاً در گوشی تلفن همراه

همسرمان شماره ناشناسی دیدیم

(البته خدایی ناکرده)، -صرف نظر

از اینکه نفس عمل تجسس چقدر

مذموم است- آیا باید به سمت بدبینی

و تشکیک و یا حتی اتهام، خیز برداریم!

یا اگر بر حسب تصادف متوجه شدیم

که فرزند ما چیزی را دور از چشم ما

پنهان می‌کند، آیا واقعاً چاره‌ای جز

عملیات پلیسی برای کشف هرچه

سریع‌تر حقیقت نداریم؟ پاسخ همه

چنین سئوالاتی، در حل المسائل جامع

حضرت امیر (علیه‌السلام) آمده است آنجا

که ما را بر حذر می‌دارد از برداشت

های ناروا، مادامی که امکان تحلیل و

برداشت صحیحی وجود داشته باشد.

واضح است که گستره این کلام، به

دایره خانواده، دوستان و همه کسانی

محدود می‌شود که قبلاً نسبت به

همه آنها شناخت و اطمینان حاصل

شده است. در چنین حوزه‌ای اصل بر

اطمینان و برائت است و تا زمانی که

انسان دلایل و شواهد متقن عقلی بر

چیزی ندارد، حق ندارد که به قضاوت

بنشیند

اما در حوزه معاملات، آشنایی‌ها

و ازدواج که آدم با کسانی روبه‌رو

می‌شود که قبلاً شناختی از ایشان

کسب نکرده است، داستان کاملاً

برعکس است و فرد تا وقتی که به

شناخت کافی و اطمینان قلبی نرسیده

عقلاً نباید اعتماد خود را به حراج

بگذارد و بدون تحقیق و بررسی و بی

محابا و با تساهل عمل کند. به هر

جهت لازم است که هر کسی مرز

بین حوزه‌های «ارتباط» و «انتخاب»

را به خوبی بشناسد و به درستی عمل

کند و این اصل را فراموش نسازد که

در حوزه «ارتباط» قرار نیست که

انتخابی صورت گیرد بلکه باید به

ادامه ارتباط اندیشید، همانطور که

در حوزه «انتخاب»، تا حصول اعتماد

و اطمینان، باید از برقراری «ارتباط»

پرهیز نمود.

در هر صورت نباید از نظر دور

داشت که در هر ارتباط با دیگران،

در يك سوی ارتباط ما قرار داریم

که اگر کلام، رفتار و افکارمان را

مدیریت و مراقبت کنیم، دیگران در

رابطه با ما دچار سوء ظن و بدبینی

نمی‌شوند تا چه رسد به اینکه از

مراوده با ما گردی از غم و کدورت بر

دامنشان بنشیند.

حیف از خرمن خرمن دوستی

اعتمادنشان که به جرقه‌ای از بدبینی

و کج‌خیالی دود هوا شود.

آسمان دلتان، آبیِ آبی باد

به‌نام ســـلام

برادری در جهاد نرم!

•کاظم رجبعلی

عبدالعلی اصرار داشت که دعوتش کنند به داخل و بتوانند وارد خانه شود، اما او جفت پایش را کرده بود توی یک کفش که اجازه ندهد، چون به نظرش می‌رسید نباید خانواده‌اش اذیت شوند، مبنأ داشت برای این کارش، سر این موضوع شاید دو ساعت بحث می‌کردند. یک طورهایی ماجرا از غرض اصلی خارج شده بود و به دلیل شیرینی بحث و به قول معروف به دلیل کُل انداختن با هم سر این موضوع بحث می‌کردند. از عبدالعلی اصرار بود و از او انکار. عاقبت

پشـــت پنجره

معراج سعادت

بررسی نکات و دقایقی از سیره رسول خدا(صلی‌الله‌علیه‌وآله)کلاس استاد حییمی یکشنبه‌ها

•آتنا رمضان

امام جعفر صادق (علیه‌السلام) فرمود: هر کس در نماز وترش (رکعت آخر نماز شب) هفتاد مرتبه: «استغفر الله ربی و اتوب الیه» بگوید و بر این کار تا یک سال مداومت و مواظبت داشته باشد، خدای تعالی اسمش را در زمره کسانی می‌نویسد که در سحرها طلب مغفرت می‌کرده‌اند، رسول خدا(صلی‌الله‌علیه‌وآله)هم همین طور در نماز وترش هفتاد بار استغفار می‌کرد و هفت بار می‌گفت: «هذا مقام العاذئ بك من النار- این موقف کسی است که از آتش دوزخ پناهنده تو شده است.» عایشه گفته است: رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) برای ما و ما برای او سخن می‌گفتم، همین که موقع نماز می‌شد حالتی به خود می‌گرفت که گویی نه او ما را می‌شناخته و نه ما او را می‌شناخته‌ایم.

هشام بن حکم از امام موسی کاظم (علیه‌السلام) سؤال کرد: به چه علت باید در رکوع بگویند: «سبحان ربی العظیم و بحمده» ولیکن در سجود گفته شود: «سبحان ربی الاعلی و بحمده» فرمود: ای هشام وقتی که رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) را به معراج بردند و در آنجا نماز گذاشت و ذکر گفت و از عظمت خداوند دید آنچه را که دید بندهای بدنش مرتعش شد و بدون اختیار به حالت رکوع درآمد، و در آن حال گفت: «سبحان ربی العظیم و بحمده» وقتی که از آن حالت برخاست نظرش به عظمت خدای خود در مکان بلندتری که از آن بلندتر تصور نمی‌شود افتاد و بدون اختیار صورت خود را به خاک نهاد و گفت: «سبحان ربی الاعلی و بحمده» و هم چنین تکرار می‌کرد تا پس از گفتن هفت مرتبه قدری از آن ربعی که دلش را پر کرده بود کاسته گردید، از این جهت در امتش هم این دو ذکر سنت شد.

رسول خدا(صلی‌الله‌علیه‌وآله)همیشه صفوف نماز را منظم می‌کرد و می‌فرمود: بندگان خدا صفوف خود را منظم کنید و گرنه میان شما اختلاف خواهد افتاد و دست به شانه‌های گذاشت و افراد را پس و پیش می‌کرد و می‌فرمود: منظم بایستید و گرنه اگر در ایستادن اختلاف داشته باشید دل‌هایتان هم مختلف خواهد شد.

از هم خداحافظی کردند تا تاریکهای صبح بتوانند برای رفتن به کوه آماده شوند.

از ظهر گذشته بود که سرازیری کوه را می‌آمدند پایین؛ همه به خط بودند و خر پشتک بازی می‌کردند. هر نفر که می‌پرید، خم می‌شد تا نفر بعدی از روی او بپرد. خودش هم نفهمید چه شد نفر زیرین تعادلش به هم خورد یا او دست‌هایش را بد گذشت به هر حال نقش زمین شد و کتف مبارک شکست. عبدالعلی سریع کتف او را بست و پایین که رسیدند او را به بیمارستان برد حداقل بیست روز استراحت در خانه تا استخوان کتف جوش بخورد. نتیجه چه شد؟ پای عبدالعلی به خانه آنها باز شد و حالا کسی که هر روز می‌آمد و کمکش می‌کرد تا کارهای شخصی‌ش را

انجام دهد حتی برای حمام رفتن به کمکش بیاید و او را بشوید، شخصِ شخصِ عبدالعلی بود. چه می‌شد کرد؟ وقتی آنطور راه نمی‌دهی، اینطوری می‌آید. الآن که یاد آن شهید عزیز می‌افتد خنده‌اش می‌گیرد از آن کُل انداختن‌ها و جر و بحث‌ها، و شگفت‌زده که نه، دلتنگ است برای آن همه زلالی اخلاص. راستی که آن همه قوت و توان در جهاد و مبارزه، آن همه آقایی و سروری، آن دل شیر، از همین محبت خالصانه مایه می‌گرفت.

امام سجاد (علیه‌السلام) فرمود: «إذا قام قائمنا اذهب الله عزوجل عن شیعتنا العاهة وجعل قلوبهم کزبر الحدید و جعل قوّة رجل منهم قوّة اربعین رجلاً و یكونون حکام الارض و سنامها»

مشكاة الأنوار، ص ۷۹

نگاه ساختاری

کلاس ختم مفهومی قرآن استاد اخوت، شنبه‌ها، سوره مبارکه مائده

•فاطمه صادقی قهرودی

با نگاه به موضوعات آیه‌ها در بعضی سوره‌ها در ظاهر به نظر می‌رسد موضوعات سوره بسیار پراکنده و بی‌ربط به هم است و چندان نمی‌توان بین آنها ارتباط برقرار کرد. یکی از این سوره‌ها سوره مائده است. کافی است به آیات ابتدایی‌اش نگاه شود:
أَوْفُوا بِالْعُقُودِ، أَحَلَّتْ لَكُمْ بَهِيمَةَ الْأَنْعَامِ إِلَّا مَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ، لَا تَحْلُوا شَعَائِرَ اللَّهِ، يَتَّخِعُونَ فُضْلًا مِّنْ رَبِّهِمْ، إِذَا حَلَلْتُمْ فَاصْطَادُوا، لَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ أَن صَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ، تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى، الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا...

گویا اگر بخواهی دیدت را در سطح پایینی نگه داری ارتباطی کشف نمی‌کنی اما اگر از افق بالاتری نگاه کنی و از دید کسی نگاه کنی که می‌خواهد جامعه‌ای را اداره کند و برای جامعه‌ای برنامه‌ریزی و تدبیر داشته باشد همه موضوعات از نگاه ساختاری با هم ارتباط دارند. حالا دید ساختاری داشتن یعنی چه؟ یک مخترع را تصور کنید؟ او چگونه فکر کرده است تا توانسته است مخترع شود؟ از چه مسیری و با چه رویکردی به این علم دست یافته است؟ بقیه انسان‌ها اگر بخواهند مثل او مخترع شوند باید چه کارهایی را انجام دهند؟

دید ساختاری داشتن یعنی طراحی مدل کردن. یعنی شما با این دید بتوانید مدلی را طراحی کنید که بتوان با دادن ورودی به آن، خروجی مورد نظر را دریافت کرد. مثلاً ساختاری طراحی می‌شود که انسان‌ها با قرار گرفتن در آن مدل و تبعیت از قوانین آن مخترع شوند. یعنی یک نفر علاوه بر اینکه راه هدایت خود را به‌دست می‌آورد راه هدایت بقیه را هم نشان می‌دهد.

دید ساختاری داشتن به آیات قرآن یعنی به دست آوردن مدل‌های مختلف علمی-عملی از سوره‌ها که بتواند زیربنای بقیه قسمت‌های مختلف جامعه باشد. ما وقتی ادعا داریم جامعه قرآنی، یعنی ادعا می‌کنیم که همه زیربناهای جامعه می‌تواند مبنای قرآنی داشته باشد یعنی فرهنگ قرآنی، اقتصاد قرآنی،

سیاست قرآنی، آموزش قرآنی و... . اگر بخواهیم قرآن را به صورت ساختاری بخوانیم یعنی باید فکر کنیم که اگر جامعه‌ای بخواهد طبق یک سوره اداره شود باید چه عوامل و مؤلفه‌هایی را در نظر گرفت و چه قوانینی باید رعایت شود و برای جلوگیری از آسیب‌ها چه باید بشود؟ درست است که ما خیلی کوچکتر از آن هستیم که بتوانیم به این سطح از فهم برسیم اما می‌توانیم خود را به جای فرزندی بگذاریم و تلاش کنیم تا بفهمیم که اگر پدرمان بود این آیات را چگونه می‌خواند و این آیات برای پدرمان چه نکات ساختاری دارد؟

شاید بتوان گفت برای تشکیل حکومت دینی که بر اساس قرآن باشد در ابتدا لازم است مدل‌های مختلفی از ساختارهای مختلف ترسیم شود و بر اساس آن مدل‌ها در جامعه اجرا شود. متأسفانه، چیزی که در اذهان به عنوان قرآنی شدن وجود دارد خیلی ظاهری و به دور از مفاهیم عمیق قرآن است. فقط ظاهر آیات گرفته می‌شود بدون در نظر گرفتن مفهوم آیات و پیوستگی آنها.

شاخه علم را پایین نکشید

از گردان مالک اشتر

•محبوبه‌علی‌تنه

تصویر اول- تعدادی حمار در حال چَردِن هستند که ناگهان شیری به آن‌ها حمله می‌کند. آنها رَم می‌کنند و از ترس شیر پا به فرار می‌گذارند.

تصویر دوم- عالمانی سال‌ها در پی کسب علم و دانش بوده‌اند. پیامبری بر آنها نازل می‌شود و از حقیقت و علم واقعی به آنها می‌گوید. از قیامت و اتفاقات آن، عالمان

خوشه چینـــان

توپ و ترکش این میدان وسوسه‌های شیــــطانی است!

از گردان ادبی امام سجاد (علیه‌السلام)

•نعیمه پورصالحی

فرقی نمی‌کند میان سنگر باشی یا روی خاک‌ریزا راه بروی! فرقی نمی‌کند خوابیده‌ای یا بیداری! فرقی نمی‌کنند در سوره کوثری یا در سوره فلق یا مطففین یا حمد.

در این میدانی که بچه‌های گردان از فرط ظلمت و تاریکی و نا آشنایی راه نمی‌دانند که دارند می‌روند سمت دشمن یا نیروهای خودی، نشانه‌های این راه هر کسی را به جریان یافتن هدایت می‌کنند. به

تکـــخوشه

تماشاچی

•ناهِید باباشاهی

دستش را زیر چانه به نشانه توجه عمیق گذاشته و با تمام وجود به تماشا نشسته است. مجاهد تمام توجه‌اش را به باز یگران قهار صحنه مجاهدت سپرده که چگونه تکنیک‌های جهاد نرم را در لحظه پیاده می‌کنند، حتی برای پلک زدن آنها هم معنا و تفسیری قائل است چرا که عرصه جهاد نرم عرصه توجه به چنین حکیمانه است.

پس مجاهد تماشا می‌کند آن هم چه تماشا کردنی؛ می شنود آنچنان که حتی

می‌ترسند و وحشت تمام وجودشان را در بر می‌گیرد. آنها از هول قیامت به هراس می‌افتند. اما این تأثیر پذیری آنها نشان از پذیرش سخنان پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) نیست بلکه آنها از پیامبر مرسل (صلی‌الله‌علیه‌وآله) می‌گریزند.

ترکیب تصویر اول و دوم- خداوند در سوره مبارکه مدثر بین تصویر اول و دوم رابطه برقرار می‌کند. عالمانی هستند که پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) را شیر درنده می‌دانند نه مرسل و انذارکننده و غم‌خوار جامعه. عالمان آن جامعه هم علمشان از جنس علم حمار است و صد البته که وقتی خبر قیامت را از پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) بشنوند به علم از جنس حمارشان که رجوع کنند به جای تأثیر پذیری از سخنانش، او را شیر درنده می‌یابند و می‌گریزند.

و روایتی علت این آسیب را تبیین می‌کند: این حمارهای عالم نما در سیر علم‌اندوزی‌شان به جای آن که برای به دست آوردن علم سعی کنند، سختی بکشند و بالا بروند تا دست‌شان به علم برسد، شاخه علم را پایین می‌کشند تا علم هم‌قد آنها شود و با این کار علم را بی‌ارزش می‌کنند.

سوره مدثر این جریان را اینگونه بیان می‌کند که: حقیقت را می‌شنوند، آن را به قالب خودشان درمی‌آورند، اندیشه‌ای می‌کنند، در برابر حقیقت روی ترش می‌کنند و چهره درهم می‌کشند و تکبر و نخوت نسبت به آن در پیش می‌گیرند. آنها حمار شده‌اند بدون آن که بدانند، زمانی می‌توان به حمار شدن‌شان پی برد که حقیقتی از جنس حقیقتی که پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) آورد بشنود و مانند حمارانی که از شیر درنده می‌رمند پا به فرار بگذارند و بدتر از همه آن که رسول (صلی‌الله‌علیه‌وآله) را شیر درنده ببینند. مراقب علم‌اندوزی‌مان باشیم.

خوشه چینـــان

توپ و ترکش این میدان وسوسه‌های شیــــطانی است!

از گردان ادبی امام سجاد (علیه‌السلام)

•نعیمه پورصالحی

جاری ساختن جریانی که دستی در آن پیدا کرده‌اند. بچه‌های گردان، برای اینکه خط نشکند و گردان قیچی نشود دارند به هر جان‌کدنی هست و با هر اسبابی هست می‌جنگند. صدای نفس‌نفس بچه‌های گردان اگر بیشتر از صدای نفس‌گیر حربه‌های شیطان نباشد، کمتر نیست. اغراق نمی‌کنم! آن قدر که از گردان‌های دیگر هم آمده‌اند تا این پرچم زمین‌نخورد و این خاک به‌دست دشمن نیفتد.

تکـــخوشه

تماشاچی

•ناهِید باباشاهی

از یک کلمه هم نمی‌گذرد، می‌بیند آنچنان که حضور حقیقت را در درونی‌ترین لایه‌ها کشف می‌کند. باید دانست در پس خلق هر صحنه مجاهدتی، یک به تماشا نشستنی نهفته است و بلوغ تماشاگری آن زمان‌یست که صحنه‌های خلق شده در پیش چشم مجاهد توسط او به شکل بالغ و با حداقل ضعف رونمایی شود و خود، خالق صحنه‌های تماشایی شود و گرنه حق به تماشا نشستن را ادا نکرده است. قیام برای خلق صحنه‌های تماشایی ضعف را از قلب‌ها می‌زداید و توان‌ها را افزون می‌کند و چطور می‌شود باور کرد که توان مضاعف نشود وقتی صحنه‌های تماشایی مجاهدت بیش از چهل بار برای مجاهد رونمایی شود؟!